

۲ ژانویه ۲۰۱۲

# سازندگه و بارندگه

سفره «انتخابات» حكومت اسلامي به تدريج گسترده مي شود، و عليرغم شناخت و آگاهي مسلم جناح هاي مختلف حكومت از عدم استقبال عمومي از اين «نمايشات»، شاهد عضوگيري و تبليغات انتخاباتي اين جناح ها هستيم! به صراحت بگوئيم، اين انتخابات از چند منظر با آنچه پيش از نخستين «پيروزي» احمدي نژاد تحت عنوان «مراجعه به آراء عمومي» در حكومت اسلامي در جريان مي افتاد تفاوت ماهوي دارد. در وبلاگ امروز تلاش مي كنيم تا حد امكان از



حمایت از طرح پیشنهادی حکومت اسلامی معرفی کردند، به چشم دیدیم که چگونه و با توسل به چه ابزار در یک روند دمکراتیک که همان «انتخابات» باشد، ویژگی‌هایی تزریق شد که برآیندشان تحمیل یک رژیم مستبد بر جامعه بود. ولی در همینجا بگوئیم، بر خلاف تحرکاتی که در قالب «جنبش سبز» خود را بر جامعه تحمیل کرده، آنچه امروز تحت عنوان «انتخابات» برگزار می‌شود، از منظر ارتباط با «رأی‌دهنده» به هیچ عنوان با گذشته تفاوتی ندارد.

طبیعت ویژه این نوع «انتخابات» رفع ابهام کنیم. پس نخست نگاهی داشته باشیم به پدیده «انتخابات» در سه دوره خط امام، سازندگی و اصلاحات.

از زمانیکه اربابان روح‌الله خمینی در بوق «مردمی» بودن فرضی این «انقلاب» دمیدند، و با تکیه بر گزارشات و تفصیلات و تصویر و توجیه، حضور توده‌های ناراضی در خیابان را نشانه

که نماینده مستقیم استعمار است و نهایت امر قلاده‌اش را ارتش سابقاً شاهنشاهی در دست دارد! در چنین ساختاری بود که دست استعمار با تکیه بر هیاهوسالاری پیرامون دین و ارزش‌های به اصطلاح «جهانشمول» آن «انتخابات» را به ابزار تحمیل استبداد بر ملت ایران تبدیل کرد.

اگر شبکه کودتای ۲۲ بهمن، از پیروزی «تزهائی» که در تبلیغات به شخص خمینی و «متفکران» بسیار برجسته پیرامون وی نسبت داده می‌شد، اطمینان کامل نمی‌داشت، پروژه‌های ادعائی از روز نخست به محک آراء عمومی گذاشته نمی‌شد. استعمار برای ملت‌های استثمار شده حق رأی قائل نیست؛ نه در ایران و نه در هیچ سرزمین دیگری. خمینی می‌بایست نقش محوله را به عنوان یک دیکتاتور آدم‌خوار و مستبدالرأی تا آخرین دقایق عمر بازی کند، و دیدیم که بازیگر نوکر صفت خوبی هم بود. نه تنها اعلامیه‌اش را «پس» می‌گرفت و خود را به «خناق» می‌زد، که «جنگ» به اصطلاح «اسلام با کفر» را هم زمانیکه جبهه «کفر» فرمان می‌داد متوقف می‌نمود. هر چند، کم نبودند ایرانیانی که صرفاً به دلیل مخالفت با ادامه همین جنگ استعماری در دوران نخست‌وزیری آقای موسوی، فردی که امروز برای مان نقش منتسکیوی اسلامی بازی می‌کند، در سلول‌های زندان جان می‌باختند.

پس بی‌پرده بگوئیم، در خیمه‌شب‌بازی «انتخابات» که حکومت اسلامی به راه می‌انداخت، از نخستین روزهای که پوپولیس‌م استعماری ملایان بر کشور حاکم شد، رأی‌دهنده هیچ‌کاره بود؛ امروز نیز هیچ‌کاره باقی مانده. رأی‌دهنده «سیاهی‌لشکری» است که می‌باید همچون مهره نمایشات «خردرچمن» دانشگاه تهران به ابزار توجیه سیاست‌های ضدبشری در یک حاکمیت استعماری تبدیل شود. روزی در آستین «نهضت‌عاطادی» و شیخ‌نابکاری به نام «بازرگان» فوت می‌کردند، و روز دیگر، همین شیخ کراواتی به زندان و تبعید تهدید می‌شد و در نقش «حسین مظلوم» فرومی‌رفت. روزگاری با شعبده فردی به نام «بنی‌صدر» را از صندوق‌های «رأی‌سازی» بیرون می‌کشیدند، و آنگاه که

ارتباط حاکمیت با «رأی‌دهندگان» همان ارتباط گنگ و بی‌معنائی است که از نخستین روزهای پیروزی «انقلاب ملائی» بین حکومت و ملت برقرار شد. حاکم بر طبل «واجب بودن» فریضة «انتخابات» و پیروی از فرامین الهی جهت دستیابی به بهشت امام حسین و امام سجاد می‌کوبید، و «رأی‌دهنده» نیز در هر میعاد در برابر این «اجبارها»، که نهایت امر صور متفاوت مالی، محلی، گروهی و حرفه‌ای و فرقه‌ای نیز به خود می‌گرفت ناگزیر به پیروی از همین «فرامین» می‌شد. به عبارت ساده‌تر، این حکومت نوعی انتخابات اجباری را در چارچوب فرمایشی و تحت عنوان تقدس «آراء عمومی» به ارزش گذاشت!

آنچه در تاریخچه مفتضح حکومت اسلامی تحت عنوان «فراندوم»، «انتخابات» خبرگان و ... و نهایت امر «رأی مثبت» به قانون اساسی جمکران شهرت یافته، و امروز تحت تعالیم عالییه «جنبش سبز» به عنوان «میزان» و «معیار» مناسب جهت به ارزش گذاشتن پدیده مبهم «دمکراسی اسلامی» در ایران معرفی می‌شود، با آنچه امروز جریان دارد از نظر کلی تفاوتی نکرده. وظیفه «رأی‌دهندگان»، همانطور که بالاتر گفتیم، در این میانه جز ایفای نقش «سیاهی‌لشکر» نبوده و نیست. امروز رأی‌دهنده در قاموس این حکومت به همان اندازه «بی‌اهمیت» و بی‌ارزش است که در گذشته.

البته آنان که با این نظر مخالفاند، می‌باید کلاه خود را قاضی کرده، به یک پرسش اساسی از روی صداقت پاسخ دهند. با شناختی که امروز از روح‌الله خمینی در دست است، آیا این افراد وی را حاضر به پذیرش حکمیت عالییه «آراء عمومی» در کشور می‌بینند؟ بعید می‌دانیم! البته خمینی در نقش کارگزار اعظم سیاست استعماری در ایران، از خود «رأی» و «نظر» مستقلی نداشت و طی دوران «بروبیای» ایشان، آنچه در برابرش گذاشتند در بست قبول کرد. ولی آنزمان که ابتکارات‌اش، همچون صدور «اعلامیه ۸ ماده‌ای امام» از جانب محافل حاکم به زیر سؤال می‌رفت، انا عقب‌نشینی کرده و نقش «مدافع اسلام» و روحانیون را برعهده می‌گرفت. به صراحت بگوئیم، خمینی شاید بهتر از هر کس دیگری می‌دانست

«سیاست» را الزامی دیگر می‌افتاد، همین مهره برگزیده به گوشه پاریس می‌گریخت و «انقلاب اسلامی در هجرت» می‌نوشت! خلاصه، این بساط ادامه داشت تا اینکه مسکو، پس از فروپاشی اتحاد شوروی با قدرت‌گیری جناح‌های سرمایه‌داری در روسیه، مستقیماً پای به سیاست داخلی ایران گذاشت.

اینجاست که در قلب سیاست «رأی‌سازی» و «جنجال‌بازی» که توسط عوامل استعمار غرب در ایران یک فاشیسم کوردل را به تدریج به خواست عمومی ایرانیان تبدیل کرده بود، جای پای قدرت‌های دیگری نیز باز شد. و در همین راستا، بازی «موش و گربه» غربی‌ها که جز توجیه چپاول و سرکوب و غارت ملت ایران نبود، به یکباره رنگ و روی دیگری گرفت. این همان میعاد است که در آن بازی «انتخابات» در حکومت اسلامی نیازمند «بحث و گفتگوئی» نوین می‌شود. فصلی جدید در سیاست داخلی ایران گشوده شده بود، و نتیجه‌اش همان شد که دیدیم! یعنی «پیروزی» مهره تازه از راه رسیده، بر سردار اکبر سازندگی، سردسته قوادان، دزدان و چماق‌کشان حکومت اسلامی، از طریق همین «انتخابات» و برآمده از صندوق‌های «رأی!» در این میعاد بود که صاحب‌نظران دریافتند غرب دیگر نمی‌تواند با «تک‌روی»، مهره‌های خود را آزادانه در سیاست ایران «جابجا» کند، چرا که موشک‌های مسکو نیز پای در این میانه گذاشته و خواهان سهم «اربابی» کرملین از این سفره چپاول و غارت بودند.

احمدی‌نژاد زمانیکه در برابر اکبر بهرمانی، بزرگ‌لات حکومت اسلامی به پیروزی «انتخاباتی» دست یافت، به صراحت روشن شد که کدام پایتخت‌ها جهت جلوگیری از تشدید حساسیت‌های مسکو در مسائل مربوط به ایران ناچار به عقب‌نشینی شده‌اند. جالب اینکه، عقب‌نشینی کذا که از نخستین «پیروزی» احمدی‌نژاد بر محفل کودتای ۲۲ بهمن آغاز شده بود، تا به امروز همچنان ادامه یافته. همانطور که دیدیم بعد از آنکه سیاست‌های نوین کله «بز سرگله» محفل سرداران سازندگی را زیر آب کرد، نوبت به لات‌های خط‌امام و رئیس آدمکشان حکومت اسلامی، یعنی همین حضرت میرحسین موسوی رسید. اینبار قرعه به نام تئوریسین «حجاب اجباری» و دژخیم زندان اوین افتاده بود، تا ایشان با تکیه بر

سیاست‌های «استعمارکهن»، دون کیشوت‌وار به مصاف سیاست‌های جدید منطقه‌ای بشتابند؛ و نتیجه نیز از روز روشن‌تر بود. موسوی همانطور که پیش‌بینی می‌شد، هم در این میان آبروی نداشته را از دست داد، و هم سیاست‌های استعمارکهن را با لاشه زندگانی سیاسی متعفن‌اش به قعر منجلاب کشاند.

ولی جالب‌تر از همه، عکس‌العمل بازندگان در میانه این میدان «سیاسی» است. گروه بازندگان که در رأس‌شان حاکمیت پوسیده انگلستان نشسته، در تمامی سطوح جهانی، از روسیه گرفته تا قلب چین و هند و آمریکا و فرانسه، محافل و دست‌نشانندگان قدرتمند ویژه خود را دارد. خلاصه بگوئیم، این «بازندگان» هم در کاخ سفید فعال‌اند، و هم در بیابان‌های شیخ‌نشین امارات. ویژگی اصلی‌شان تعلق به همان محافظی است که از روز نخست هم‌داستانان پنهان و آشکار حکومت ملایان در ایران بوده‌اند. همان‌ها که چپاول ایرانی را تسهیل کردند و جهت تحمیل توحش آخوند بر ملت ایران از هیچ تلاش و کوششی فروگذار ننمودند.

اینان «بازندگان» هستند. و همانطور که تجربه نشان داده، از زدن نعل‌وارونه گرفته، تا غرغرای «رسانه‌ای» و به راه انداختن «تعرض‌های» نمایشی و خیابانی و حتی شبه‌کودتائی، روی‌گردان نیستند؛ هر ابزاری در چشم اینان راهی است به سوی «بهشت» برین. برای اینان فقط یک اصل اهمیت دارد، چگونه می‌توان در مسیر رشد نفوذ سیاست‌های نوین منطقه‌ای به نفع سیاست‌های کهن استعماری سنگ‌اندازی کرد، و یا اینکه حداقل این مسیر را با نیازهای لندن و هم‌پیمانان دیرینه‌اش «هماهنگ» نمود؟ به همین دلیل بود که از نخستین روزهای حضور احمدی‌نژاد شاهد مانورهای رسانه‌ای این حضرات شدیم.

رئیس فعلی دولت در حکومت اسلامی، هر چند همچون پیشینان‌اش فاقد هر گونه مشروعیت سیاسی و اجتماعی است، صرفاً به دلیل عدم تعلق به محفل کودتای ۲۲ بهمن هدف انتقادات و حملات «بازندگان»

قرار می‌گیرد. احمدی‌نژاد نه در ترکیب حکومت اسلامی تغییری ایجاد نموده، و نه سیاست ویژه‌ای را به مورد اجرا گذاشته. آنچه امروز در کشور می‌گذرد بازتابی است از افزایش بی‌رویه بهای نفت خام و گاز طبیعی که جوابگوی نیازهای استراتژیک روسیه است. کشور ایران در شرایطی نیست که برای این مواد خام در سطح جهانی «قیمت‌گذاری» کند. و به دلیل نبود شیوه تولید قابل اعتنا در کشور، افزایش چشم‌گیر اعتبارات ارزی نتیجه‌ای جز افزایش واردات و تزریق تورم جهان صنعتی به درون نظام پولی کشور نداشته و ندارد. این همان تجربه‌ای است که در سال‌های آخر حکومت شاه، ملت ایران عملاً به چشم دید؛ سیر صعودی قیمت‌ها، بیکاری روزافزون، افزایش بی‌رویه بهای مسکن و در کنار همه این‌ها فرار جوانان به کشورهای غرب. به صراحت بگوئیم، هیچکدام از این‌ها «اختراع» احمدی‌نژاد نیست؛ این فرد به همان اندازه در برابر این تحولات قادر به عکس‌العمل است که هر ایرانی دیگری.

برخورد با مسائل و مشکلات فعلی کشور، ورای تصمیمات آقای احمدی‌نژاد می‌باید جستجو شود؛ ایشان در وضعیتی نیستند که بتوانند مسائل مالی را سروسامان دهند. و حاج‌اکبر بهرمانی که با حراج نفت بشکه‌ای ۱۰ دلار ملت ایران را به گرسنگی انداخته بود، بهتر است امروز برای بهبود شرایط اقتصادی کشور «طرح» و نقشه ارائه نکند. ایشان نقشه‌های‌شان را می‌بایست آنزمان که لات‌ها در نماز جمعه‌ها برای‌اش «مخالف هاشمی، دشمن پیغمبر است» می‌خواندند «عملی» می‌کرد، نه امروز که به آخر خط رسیده و هیچکس برای‌اش تره خورد نمی‌کند!

حال برای حسن ختام بهتر است در مورد نتایج این درگیری «شیرتوشیر» و سیاست‌بازی‌های وطنی گمانه‌زنی کنیم. همانطور که در مطالب پیشین به کرات گفته‌ایم، در برابر یک منطق استراتژیک، زمانیکه این منطق بر مسیر تحمیل گزینه‌های‌اش در حرکت اوفتاده نمی‌توان موضع‌گیری کرد. و «منطق» فوق حکم می‌کند که نقش آخوند در سیاست، اداره امور کشور و خصوصاً مسائل اجتماعی و فرهنگی ایران روز به روز کاهش یابد. نتیجتاً

بازده «انتخابات» فرمایشی پیش‌روی، جز عقب‌نشینی هر چه بیشتر ملامت، و در رأس آنان شخص علی خامنه‌ای به عنوان مهم‌ترین حامی حکومت ملائی نخواهد بود.

به استنباط ما جناح‌بندی‌هایی که در شرف تکوین است فقط یک نتیجه به بار می‌آورد، عقب‌نشینی هر چه بیشتر جناح آخوندها و نگرش‌های رایج این قشر زالوصفت؛ همان‌ها که مهم‌ترین تکیه‌گاه‌شان سیاست‌های کهن استعماری در کشور ایران بوده و هست. این سیاست‌ها عقب‌نشسته‌اند، در نتیجه این حضرات نیز می‌باید گام به گام به عقب رانده شوند.

ولی فردای ایران نه در دست احمدی‌نژاد و باندهای «محلل» برخاسته از بده‌بستان‌های «مسکو - واشنگتن» خواهد بود، و نه در دست آخوند و ملا و روضه‌خوان‌های خط‌امام، جبهه ملی، اصلاح‌طلب و سبز؛ آینده ایران به دست ایرانی است، و در چارچوب مطالبات دیرینه ما ایرانیان شکل خواهد گرفت. مطالباتی که تحکیم دموکراسی سیاسی، برقراری انسان‌محوری و حاکمیت قوانین انسان‌محور در رأس‌شان قرار دارد. در این میعاد است که ملت ایران می‌باید برای همیشه با دین‌خوئی، باورسالاری، زن‌ستیزی و شخصیت‌پرستی وداع کرده، پای به میدان موجودیتی بگذارد که شایسته یک ملت کهنسال است. و اینهمه را نمی‌توان از چند جعبه رأی‌سازی بیرون کشید؛ نیازمند نگرشی نوین‌ایم، نگاهی نوین به عملکرد خودمان.